

رضا سیمبر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۳۰

دانیال رضاپور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۵

سامان فاضلی^۳

چکیده

خوانش‌های متفاوتی پیرامون دلایل حضور روسیه در سوریه وجود دارد؛ اما یکی از مهمترین دغدغه‌های روسیه نگرانی این کشور از افزایش حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا و تسری این جریان به منطقه اوراسیا است. این مسئله موجب شده روسیه سیاست تقابل با غرب و حمایت از دولت حاکم را در بحران سوریه در پیش گیرد. روسیه از زمان شروع بحران سوریه طیف وسیعی از اقدامات را برای حفظ دولت بشار اسد انجام داده است که از حمایت‌های دیپلماتیک، سیاسی و حتی رسانه‌ای تا مداخله مستقیم نظامی را در بر می‌گیرد. برخی از تحلیل‌گران که روسیه را به لحاظ تاریخی اهل توسعه‌طلبی و نظامی‌گری می‌دانند، حضور نظامی این کشور را پررنگ‌تر و آن را هم‌جنس مداخلات شوروی در کشورهای دیگر می‌دانند و برخی دیگر که تحولات سیاست خارجی روسیه و توجه اخیر این کشور به قدرت نرم و رویه‌های دیپلماتیک را مدنظر قرار می‌دهند ابعاد غیر نظامی حضور روسیه در سوریه را مهمتر می‌دانند. بر این اساس سوال اصلی این مقاله این است که راهبرد اصلی روسیه در حمایت از دولت سوریه و ممانعت از دستیابی آمریکا و متحدین آن به هدف خود، یعنی براندازی بشار اسد، بر چه اساسی بوده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که رویکرد غالب امنیتی مسکو در دوره زمانی ۲۰۱۱-۲۰۱۸ موازنه‌سازی امنیتی نرم در برابر مخالفان اسد و حامیان جهانی و منطقه‌ای آنان بوده است و تنها در شرایط اضطرار و به‌صورت مقطعی از موازنه‌سازی سخت بهره برده است. این مسئله نیز ناشی از تغییر الگوی رفتاری روسیه در سال‌های اخیر است که به اهمیت ابعاد نرم و دیپلماتیک بازیابی جایگاه بین‌المللی توجه کرده و این رویکرد را در سوریه و به‌طور کلی غرب آسیا بکار برده است.

واژگان کلیدی: روسیه، سوریه، موازنه‌سازی امنیتی، غرب آسیا، فرسایش قدرت.

rezasimbar@hotmail.com
danyalrezapoor@gmail.com

۱. استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

طی یک صد سال اخیر هر قدرت بزرگی که داعیه کنش‌گری در سطح بین‌المللی داشته ناگزیر بوده است نسبت خود را با منطقه خاورمیانه تعیین کند. روسیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. هر چند روسیه در دهه ۱۹۹۰ چندان درصدد اثبات جایگاه بین‌المللی خود نبود؛ اما از قرن ۲۱ به بعد درصدد اعاده موقعیت از دست رفته خود در سطح بین‌المللی برآمد و به‌طور طبیعی باید در خاورمیانه نیز حضور خود را پررنگ‌تر می‌کرد؛ اما آمریکا فضای چندانی برای کنش‌گری روسیه باقی نگذاشته بود و پس از حذف صدام در سال ۲۰۰۳ موازنه امنیتی خاورمیانه را یکسره به سود خود تغییر داده بود. لذا تلاش‌های روسیه برای حضور در منطقه به ناچار مستلزم ایجاد موازنه در برابر آمریکا بود. یکی از کشورهایی که به لحاظ سیاسی، تاریخی و ژئوپلیتیکی این فرصت را در اختیار روسیه قرار می‌داد که به واسطه آن نقش خود را در خاورمیانه پررنگ کند سوریه بود. فشار اسد به تلاش‌های پوتین در گسترش روابط پاسخ مثبت داد و به‌ویژه در سطح راهبردی هدف روسیه را در زمینه کاهش نفوذ غرب و ایجاد جهان چندقطبی می‌ستود. در نتیجه اراده برای بهبود و ارتقای روابط طرفین افزایش یافت و تلاش شد که مشکلات و موانع موجود برطرف شود؛ به‌عنوان مثال، مسکو در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که بدهی ۱۳,۴ میلیارد دلاری سوریه را که از زمان جنگ سرد باقی مانده است می‌بخشد و در مقابل سوریه به روسیه اجازه می‌دهد که تاسیسات خود را در طرطوس و لاذقیه گسترش دهد. همچنین بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ سوریه ۷۸ درصد تسلیحات خود را از روسیه وارد کرد که شش برابر بیشتر از دوره پنج ساله قبل از آن است (Borshchevskaya, 2018: 6).

از منظر واقع‌گرایی سیاسی، سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است. همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه، عراق و کشورهای مدیترانه به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌گردد؛ به علت همین نقش استراتژیک است که کارشناسان روابط بین‌الملل، سوریه را «بزرگترین کشور کوچک جهان» لقب داده‌اند (شهرام نیا و ویسی، ۱۳۹۴: ۵). به دلیل همین اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه بود که تحولات این کشور مسئله‌ای بین‌المللی شد و آن را به زمین بازی رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرد. در این میان روسیه به‌عنوان یکی از مهمترین بازیگران بحران سوریه تلاش

کرد سوریه را به عنوان دروازه نفوذ خود در غرب آسیا و جهان عرب حفظ کند؛ به گونه‌ای که در اوضاع کنونی بخش عمده‌ای از تعارض‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی روسیه با غرب، به‌ویژه آمریکا، به بحران سوریه و شرایط محیطی آن باز می‌گردد (Philips, 2012: 8). در این بین، هرچند در برخی منابع از غرب آسیا به عنوان اولویت پنجم و حتی هفتم جغرافیایی در سیاست خارجی روسیه یاد می‌شود؛ اما حضور فعال مسکو در موضوع سوریه نشان می‌دهد کرملین در کنار حوزه‌های کشورهای مستقل مشترک‌المنافع اروپا و شرق آسیا، در غرب آسیا نیز منافع پایدار سیاسی، ژئوپلیتیک، امنیتی و اقتصادی‌ای را برای خود تعریف کرده است و به‌ویژه مقابله با یک‌تازی‌های غرب در این جغرافیا را لازمه تامین این منافع و بازایی جایگاه قدرت خود می‌داند (Smith, 2013).

با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه و سوریه برای روسیه و تقابل اجتناب‌ناپذیر این کشور با آمریکا برای گسترش حضور خود در خاورمیانه سوال اصلی این پژوهش این است که راهبرد اصلی روسیه در بحران سوریه در زمینه حمایت از دولت سوریه و ممانعت از دستیابی آمریکا و متحدین آن به هدف خود، یعنی براندازی بشار اسد بر چه اساسی بوده است؟ در پاسخ فرضیه مقاله این است که رویکرد غالب امنیتی مسکو در دوره زمانی (۲۰۱۸-۲۰۱۱) موازنه‌سازی امنیتی نرم در برابر مخالفان اسد و حامیان جهانی و منطقه‌ای آنان بوده است و تنها در شرایط اجبار و اضطرار و به‌صورت مقطعی از موازنه‌سازی سخت بهره برده است. در حوزه روابط روسیه با سوریه در بحران اخیر آثار متعددی نوشته شده است؛ برخی معتقد هستند که حمایت روسیه از سوریه نه تنها مخالفت با استفاده از زور نظامی در منطقه غرب آسیا بلکه نهادینه کردن هنجارهای مرتبط با چگونگی حل و فصل بحران‌ها و نیز مخالفت با مشروعیت یافتن هرگونه مداخله در امور داخلی دولت‌ها است (Hass 2012; Lukyanov 2012). از سوی دیگر، برخی معتقدند ترس و آسیب‌پذیری روسیه از بنیادگرایی اسلامی و امکان شیوع آن از غرب آسیا به روسیه، این کشور را وادار به حمایت از سوریه کرده است (Sutherlin 2013; Adam 2015). دسته سوم معتقدند که از منظر روس‌ها دخالت‌های نظامی در غرب آسیا و شمال آفریقا نه تنها منجر به توسعه دموکراسی و تامین حقوق بشر نشده است؛ بلکه موجب توسعه شکاف‌های داخلی، جنگ‌های قومی، نقض تمامیت ارضی و بی‌ثباتی بیشتر شده است. این تحلیل‌گران نتیجه‌گیری می‌کنند که غرب با این دخالت‌ها به دنبال احقاق حقوق مردم نبوده؛ بلکه با شعار دموکراسی‌سازی به دنبال موج‌سواری و جهت‌دهی به این تحولات به سمت مطلوب خود

بوده است و تلاش روسیه ایستادگی در برابر تلاش‌های غرب است (Stegniy 2012: Naumkin et al). البته در این میان گروه دیگری از پژوهشگران از منظر رقابت‌های ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و موازنه قدرت، بحران سوریه را با رویکردهای گوناگونی بررسی کرده‌اند.

چارچوب نظری

از نظر واقع‌گرایان، نظام تک‌قطبی در مقایسه با سایر نظام‌ها، بی‌ثبات‌تر است و موجب بروز واکنش‌هایی از سوی کشورهای دیگر شده که در نهایت منجر به ایجاد موازنه می‌شود. براساس نظریه موازنه قدرت، نظام تک‌قطبی ذاتاً بی‌ثبات بوده و موازنه‌سازی به‌صورت طبیعی در برابر قدرت برتر شکل خواهد گرفت (Gill, 2007: 127). در همین راستا بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، کنت والتز بیان کرد که ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد یک ساختار تک‌قطبی است که در آن آمریکا قدرتی بی‌رقیب است؛ بنابراین به نظر وی نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌ها است که در پایان به موازنه‌جویی در برابر قدرت هژمون می‌انجامد (آیکنبری، ۱۳۸۳). عده‌ای از واقع‌گرایان معتقدند که خطر شکل‌گیری موازنه در نظام تک‌قطبی به‌صورت کامل حق انتخاب را از کشورهای درجه دوم می‌گیرد. در ضمن بازیگران دیگر می‌دانند که موازنه تنها راه مقابله با نظام تک‌قطبی است؛ اما نه به شکل سنتی آن که به شیوه موازنه سخت و به‌صورت اتحاد نظامی و رقابت تسلیحاتی با هژمون تعریف می‌شود. به‌طور منطقی موازنه می‌تواند با درجه‌های مختلفی از شدت برقرار شود (شفیعی و کمائی زاده، ۱۳۸۹: ۵). موازنه به‌صورت اتحاد نظامی و رقابت تسلیحاتی به‌عنوان موازنه سخت بر مبنای اراده دولت‌های ضعیف در زمینه بهره‌گیری از مزیت‌های نظامی در راستای مقابله با دولت‌های قوی تعریف می‌شود. در این میان، هدف احتمالی می‌تواند بازداشتن دولت هژمون از تهاجم یا کاهش موفقیت‌های آن در صحنه نبرد باشد. از این‌رو، موازنه سخت در پی تغییر توازن نظامی در یک منازعه واقعی یا اغلب بالقوه خواهد بود و برای تحقق این امر بر الگوی توزیع ظرفیت‌های نظامی به نفع طرف ضعیف تاکید دارد (میرترابی و فیروزجانی، ۱۳۹۵: ۷-۸). در این راستا از منظر واقع‌گرایی ساختاری چنانچه قرار باشد ثبات استراتژیک در جهان برقرار شود، قدرت‌های مهم درجه دو در نظام بین‌الملل کنونی باید یک موازنه علیه هژمون شکل دهند؛ ولی از آنجا که موازنه سخت در نظام تک‌قطبی مشکل است و خطر بالایی به همراه دارد، دولت‌ها

بیشتر در پی شکل‌دهی به موازنه نرم هستند (شیرخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷).

مفهوم موازنه نرم ناظر به وضعیتی است که در آن بازیگران از طریق مجموعه اقداماتی نظیر ایجاد فهم محدود مشترک امنیتی، هماهنگی هوشمندانه دیپلماتیک، همکاری‌های نظامی محدود و بکارگیری ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی در محدودسازی حریف و شکل‌دهی به نتایجی مخالف ترجیحات وی تلاش می‌کنند؛ به عبارت دیگر موازنه نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به‌صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدود خود را با دیگران به منظور موازنه با یک دولت تهدیدآمیز یا قدرت در حال خیزش بهم پیوند بزنند (عباسی و بابایی، ۱۳۹۳: ۶-۷). استفن والت در توضیح بحث موازنه نرم می‌نویسد: موازنه نرم، تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور به‌دست‌آوردن نتایجی برخلاف میل قدرت مسط است. بر اساس این تعریف می‌توان گفت؛ موازنه نرم محدودکردن حریف در تحمیل خواسته‌های خود به دیگران است (Walt, 2005). موازنه نرم برای بازیگرانی که از نقش بین‌المللی موثری در نظام بین‌الملل برخوردارند، مهم و مطلوب به نظر می‌رسد و همچنین می‌تواند هزینه‌های نظامی کمتری را برای آنان در پی داشته باشد. از این‌رو گروه مشخصی از کشورها وجود دارند که در برابر اهداف و خواسته‌های دولت برتر دست به ائتلاف می‌زنند و تلاش می‌کنند تا موقعیت خود را در مقابله با اهداف قدرت برتر تثبیت کنند. موفقیت این دولت‌های موازنه دهنده بستگی به چگونگی عملکرد آنها در نظام بین‌الملل دارد. اگر آنان بتوانند کنترل منابع و کنترل حوادث را از طریق موازنه نرم تحقق بخشند به مطلوبیت‌های بیشتری در راستای منافع خود نایل می‌شوند. کاربست موازنه نرم موجب می‌شود تا موازنه دهندگان در پیگیری اهداف و منافع خود از آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشند (رحمانی و میری، ۱۳۹۴: ۴-۵). برخلاف موازنه سخت که عموماً یک رفتار راهبردی خطرناک قلمداد می‌شود و با استفاده از اتحادها و اغلب به‌صورت مبارزه تسلیحاتی برای ایجاد موازنه قوا شکل می‌گیرد، موازنه نرم مقاومتی غیرمستقیم و از طریق رفتاری دیپلماتیک یا تلاشی اقتصادی و سیاسی است که در مقابل سلطه دولت تهدیدکننده صورت می‌گیرد. همچنین بنابر تعریف پائول، موازنه نرم، یعنی توسعه و گسترش اتحادهای دیپلماتیک دولت‌ها با یکدیگر برای ایجاد توازن در برابر قدرتی که به‌صورت بالقوه در حال افزایش است و همچنین به‌صورت بالقوه دارای قدرت تهدید است (Lanteigne, 2012: 22-23).

یک. روسیه در خاورمیانه

تلاش‌های جدی روسیه برای حضور در خاورمیانه از زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ شروع شد که روسیه در کنار برخی کشورهای اروپایی تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای را برای جلوگیری از حمله آمریکا به عراق انجام داد (Trenini, 2009). در این بین روندی که با طرح خاورمیانه بزرگ از سوی واشنگتن آغاز شد مسیر کاملاً متفاوتی با منافع و اهداف مسکو داشت؛ زیرا تمام کشورهایی که طی سال‌های پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظام‌های سرکش و محور شرارت، آماج فشارها، تحریم‌ها و اقدام‌های نظامی آمریکا قرار گرفته بودند از متحدان روسیه محسوب می‌شدند (Freedman, 2002). در خصوص چرایی اهمیت خاورمیانه برای روسیه دلایل متعددی بیان شده است. یکی از مسایل مطرح، موضوع مسلمانان است. همجواری جغرافیایی میان منطقه غرب آسیا و مرزهای روسیه سبب شده تا این کشور امنیت خود را در گروی امنیت این منطقه بداند. علت اصلی این نگرانی نیز آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور به خصوص در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند (Cohen, 2007: 3).

در مجموع به نظر می‌رسد منطقه غرب آسیا به چند دلیل برای روس‌ها اهمیت دارد:

۱- نزدیکی جغرافیایی: مسافت میان گروژنی- پایتخت چچن- و موصل عراق تقریباً ۶۰۰ مایل می‌باشد؛

۲- حضور مسلمانان: با فروپاشی شوروری انزوا طلب، دیگر هیچ دیواری وجود ندارد که مسلمانان روسیه را که یک هفتم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، از سایر مسلمانان کشورهای همجوار جدا نماید؛

۳- حضور مذهب و آشفتگی‌های سیاسی در جهان اسلام: ایده‌های افراط‌گرایانه و جنگ طلب از خاورمیانه به آسیای مرکزی، قفقاز شمالی و جمهوری‌های مرکزی روسیه سرایت پیدا می‌کند؛

۴- دستیابی به انرژی منطقه؛

۵- حضور آمریکا در منطقه؛

۶- گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه (Trenin, 2009: 3-4). به طور کلی در ارتباط با نگرش روسیه به غرب آسیا سه رویکرد کلی شامل امنیتی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که هر یک از دلایل مذکور در زمره یکی از این رویکردها قرار می‌گیرند. موقعیت منحصر به فرد

ژئوپلیتیک روسیه در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی در این کشور موجب شده است تا نگرش امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. تقدم رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست منطقه‌ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست؛ بلکه به معنای آن است که محرک‌های امنیتی، سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در غرب آسیا دارند (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۱) و (Blank and Saivetz, 2012).

همان‌طور که گفته شد یکی از نگرانی‌های اصلی روسیه در خاورمیانه حضور مستقیم آمریکا در منطقه، در قرن ۲۱ و تغییر رژیم‌های ناهمسو با غرب بود که این اختلافات از زمان تحولات جهان عرب شدت بیشتری یافت. از دسامبر ۲۰۱۰ و شروع بهار عربی تقابلی بین دو دیدگاه دفاع از حاکمیت و «مسئولیت حمایت» به وجود آمد. روسیه و چین طرفدار دفاع از حاکمیت بودند و غرب، بهار عربی را در ادامه زنجیر دموکراسی‌سازی می‌دانست و معتقد بود باید در مقابل حاکمیت‌ها از اعتراضات دفاع کرد. جدی‌ترین حضور روسیه در خاورمیانه پس از جنگ سرد در سوریه انجام شد. این حضور به حدی بوده است که برخی آن را «لحظه روسیه» در خاورمیانه می‌دانند. به این معنا که مهمترین قدرت بزرگ تعیین‌کننده منطقه روسیه است. البته روسیه در سال‌های قبل در کشورهایی همچون ایران، مصر، عراق، سوریه و غیره حضور و نفوذ داشته است؛ اما پس از فروپاشی شوروی و با عدم مداخله در بحران‌های عراق (۱۹۹۱ و ۲۰۰۳)، به نظر می‌رسید روسیه اهمیتی برای خاورمیانه قایل نیست و تمایلی به حضور و نفوذ در آن را ندارد (Greenstock, 2017: 419-420).

از سوی دیگر به دلیل حاکم بودن برخی از کلیشه‌های علمی تصویر درستی از حضور روسیه در خاورمیانه ارایه نشده است؛ زیرا در تحلیل‌های رایج، روسیه کشوری مهاجم، توسعه‌طلب و طرفدار نظامی‌گری تلقی می‌شود و از این رو ابعاد دیپلماتیک و غیرنظامی رفتارهای این کشور مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که رویکرد قالب روسیه در خاورمیانه مبتنی بر دیپلماسی بوده و براساس رویکردی عمل‌گرایانه با همه طرف‌هایی که با یکدیگر رقابت شدید دارند تعامل داشته است. در حال حاضر روسیه روابط بسیار گرمی با همه طرف‌های تاثیرگذار در منطقه از جمله ایران، عربستان، ترکیه، اسرائیل، بحرین، قطر و حتی گروه‌هایی همچون حماس دارد. بر خلاف رویکرد غالب آمریکا از زمان بوش که دیپلماسی را برای تعامل با برخی کشورهای به اصطلاح سرکش مناسب نمی‌داند و فشار و ابزار نظامی را کاربردی‌تر می‌داند، روسیه به ایران اس ۳۰۰ و به ترکیه

اس ۴۰۰ می‌فروشد، با عربستان قرارداد نظامی امضا می‌کند، از موجودیت اسرائیل دفاع و محو آن را از زمین مردود می‌داند، از حکومت آل خلیفه در برابر مخالفان دفاع می‌کند و روابطی را با حماس، حزب الله و انصارالله برقرار می‌کند. لاوروف وزیر خارجه روسیه این رویکرد را اینطور بیان کرده است که «ما با تمام نیروهای سیاسی در هر منازعه‌ای و با همه کشورها بدون استثنا از جمله آنهایی که دارای دیدگاه‌های متعارض هستند کار می‌کنیم» (Stepanova, 2018: 5)؛ به عبارت دیگر وجه غالب تلاش‌های روسیه برای حضور در خاورمیانه دیپلماتیک بوده است و نه نظامی‌گری و این مسئله‌ای است که حتی در مورد سوریه نیز صدق می‌کند که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

دو. راهبردهای روسیه در بحران سوریه

هنسن و همکاران در کتاب راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی به بررسی رویکردهای «بازندگان جنگ سرد» (که از منظر آنها روسیه، اروپا و خاورمیانه هستند) می‌پردازند و می‌پرسند که این بازندگان در تطبیق خود با نظم جدید، چه راهبردی را و به چه دلایلی برگزیدند؟ آنها استدلال کرده‌اند که دولت‌های واقع در مناطق نسبتاً ایمن، عمدتاً راهبرد دنباله‌روی را در تطبیق با نظم نوین جهانی ترجیح داده‌اند. درحالی‌که دولت‌های واقع در مناطق منازعه (روسیه) از راهبردهای موازنه پیروی نموده‌اند (هنسن و همکاران، ۱۳۹۰: ۷-۸). یکی از الزامات روسیه برای ایجاد موازنه در برابر آمریکا و بسط نفوذ خود در منطقه، داشتن متحدان راهبردی و در صورت امکان ایجاد پایگاه‌های نظامی در خاورمیانه بود؛ به‌عنوان مثال، آمریکا دارای هشت پایگاه نظامی در منطقه است که عبارتند از: پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم بحرین، پایگاه هوایی علی السالم کویت، پایگاه هوایی شیخ عیسی بحرین، پایگاه هوایی احمدالجابر کویت، پایگاه هوایی الظفره امارات و پایگاه اینجریلیک در ترکیه و لذا از این حیث موازنه به‌ضرر روسیه است و یکی از دلیل حضور روسیه در سوریه پوشش این ضعف است.

در واقع روسیه با هرگونه تغییری در نظم ژئوپلیتیک منطقه که موازنه قدرت را به سود آمریکا برهم زند، مخالف است. به‌همین دلیل نیز از طرح حمله نظامی غرب به سرکردگی آمریکا به سوریه به بهانه استفاده بشار اسد از سلاح شیمیایی در جنگ داخلی جلوگیری کرد. وجود پایگاه‌های نظامی روسیه در طرطوس یکی از دلایل عمده مخالفت روسیه با تلاش‌های آمریکا برای براندازی

دولت مستقر است (Kreutz, 2010: 5). در دسامبر ۲۰۱۷ پوتین اعلام کرد که پایگاه دریایی طرطوس را از سوریه برای ۴۹ سال اجاره کرده است. این پایگاه تنها پایگاه مهم روسیه در خارج مرزها، پس از فروپاشی شوروی، است. رویه روسیه در سوریه حاکی از آن است که روسیه قصد دارد که تنها در سوریه بلکه در شرق مدیترانه حضور مهمتر و ماندگارتری داشته باشد. روسیه حتما در مبارزه با گروه‌های افراطی اسلامی منافعی دارد؛ اما اصولا دلیل اصلی روسیه از حضور در روسیه مفهوم «قدرت بزرگ‌بودگی» می‌باشد (Thornton, 2018: 30-31). حتی زمانی هم که روسیه و آمریکا همکاری‌های مهمی در سوریه انجام دادند اختلافات راهبردی بین دو کشور حل نشد؛ چراکه اختلافات راهبردی دو کشور بازی حاصل جمع صفر است. آمریکا و متحدین آن (به‌ویژه عربستان و اسرائیل) دولت علوی حاکم بر سوریه را یک وصله ناجور ژئوپلیتیکی در منطقه می‌دانند و به جای آن ترجیح می‌دهند دولتی با نقش محوری‌تر برای سنی‌ها و کردهای نزدیک به عربستان و اسرائیل در سوریه مستقر شود؛ اما روسیه و متحد آن، یعنی ایران درصدد حفظ بشار اسد هستند. هرچند روسیه تلاش زیادی کرده است که اسرائیل را مطمئن کند که ایران نه سلاحی از سوریه به لبنان خواهد فرستاد و نه قصد دارد نزدیک اسرائیل، تاسیسات نظامی ایجاد کند (Washington examiner, 2018).

۲-۱. بحران سوریه و موازنه نرم روسی

به لحاظ راهبردی یکی از دلیل مهم حضور جدی روسیه در بحران سوریه را می‌توان در چارچوب تلاش پیوسته مسکو برای مقابله با تمایلات هژمونیک و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا قرار داد. در واقع، فدراسیون روسیه با نگاه کلان استراتژیک به دنبال مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای «چندمرکزی» و تثبیت چندقطبی‌گرایی در رابطه با حل و فصل مسایل و بحران‌های بین‌المللی است. این رویکرد روسیه در جریان تحولات اخیر جهان عرب صریح‌تر شد. روس‌ها به‌طور کلی از زمان بروز انقلاب‌های عربی، دیدگاه مساعدی نسبت به این تحولات نداشتند. در این میان مسکو هم از قدرت‌گرفتن اسلام‌گرایان نگرانی داشت و هم از بهره‌برداری غرب از این تحولات احساس خطر می‌کرد (Kozhanov, 2014)؛ اما زمانی که تحولات دامنگیر سوریه شد تقابل آمریکا با روسیه نیز جدی‌تر شد. البته روسیه در مراحل اولیه بحران در سوریه رویکرد موازنه‌سازی نرم را مورد توجه قرار داد. از آغاز بحران، مسکو حمایت‌های چشم‌گیری از بشار اسد در قالب حمایت‌های

سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی کرد. در حوزه حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک روسیه تلاش کرد با وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع دخالت نظامی خارجی در سوریه شود (Demir, 2013). پوتین کوشید تا با تشکیل جبهه‌ای به نفع سوریه در شورای امنیت موضع‌گیری‌های غرب را برای تقویت قطعنامه علیه سوریه، عقیم گذارد و سعی نماید تا پس از ناکامی کنفرانس ژنو یک، کنفرانس ژنو ۲ را جهت دسترسی به مصالحه‌ای با مخالفان تشکیل دهد. همچنین در پی انتشار گزارش بازرسان سازمان ملل مبنی بر استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه، اوباما موضعی جنگی‌طلبانه علیه حکومت سوریه اتخاذ کرد. در اینجا نیز روسیه تمام توان دیپلماتیک خود را بکار برد و توانست قطعنامه‌ای را در شورای امنیت به تصویب برساند که به موجب آن، تحت‌نظر بازرسان ملل متحد، تمام سلاح‌های شیمیایی معرفی شده سوریه از طرف دولت، ظرف مدت یک‌سال نابود گردد و در عوض اوباما از موضع خویشت مبنی بر کسب مجوز جنگ از کنگره عقب‌نشینی نمود و این مسئله موفقیت مهمی برای روسیه بود؛ چراکه توانست از جنگی که سبب سقوط بشار اسد شود جلوگیری کند (محبی نیا و صالحی، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹).

در همین راستا، سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه بعد از وتوی قطعنامه‌ها از جانب کشورش در سال ۲۰۱۲ عنوان کرد که پیشبرد دموکراسی با آهن و خون راه به جایی نخواهد برد و تنها مردم این کشور می‌بایست سرنوشت خود را انتخاب کنند (Nopens, 2013). روسیه همچنین تلاش می‌کند که با مخالفان بشار اسد نیز تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد و حتی در بین مخالفان بتواند نفوذ داشته باشد (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۶). بدین منظور مسکو تلاش کرده است در وهله اول بحران سوریه را به‌عنوان بحرانی داخلی نشان دهد و از بین‌المللی شدن آن و به‌تبع آن تاثیرگذاری مستقیم غرب در منطقه جلوگیری کند. در وهله دوم، توان سیاسی و دیپلماتیک روسیه بر این امر معطوف بوده است تا هرگونه تصمیم‌گیری بین‌المللی پیرامون بحران سوریه را در قالب سازمان ملل متحد و شورای امنیت پیگیری کند (Trenini, 2012: 22). چهار سال بعد از حملات شیمیایی غوطه، بار دیگر در خان شیخون تسلیحات شیمیایی مورد استفاده قرار گرفت و ۵۸ نفر کشته شدند و دولت‌های غربی بازهم سوریه را مسئول این کار می‌دانستند. آمریکا در هفت آوریل ۲۰۱۷، ۵۹ موشک کروز به سمت پایگاه شعیرات در سوریه پرتاب کرد؛ اما روسیه بازهم به موازنه سخت نپرداخت و حمایت نظامی

به عمل نیاورد؛ و فقط در ۱۲ آوریل قطعنامه پیشنهادی شورای امنیت را که دولت حاکم سوریه را محکوم می‌کرد وتو کرد. این هشتمین باری بود که روسیه یک قطعنامه علیه سوریه را در شورای امنیت وتو می‌کرد (Borshchevskaya, 2018: 8).

اصولا «تجربه لیبی» و سوءاستفاده غرب از قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت در مورد لیبی بر رویکرد روسیه در قبال سوریه بسیار تاثیرگذار بوده و در کمتر گفتگویی در مورد سوریه است که روسیه مسئله لیبی و نتایج حمله به این کشور را گوشزد نکند. مهمترین درسی که روسیه از این بحران گرفت این بود که غرب و به‌ویژه آمریکا به یک بهانه مشروع، یعنی قطعنامه شورای امنیت نیاز دارد تا به بهانه آن اهداف خود را به پیش ببرد و هر تفسیری که از آن بخواند می‌کند. از این‌رو روسیه حتی قطعنامه‌های پیشنهادی که سوریه را ذیل فصل هفتم قرار نمی‌داد وتو می‌کرد (Simura, 2017: 68). همان‌طور که اشاره شد یکی از عرصه‌هایی که روسیه به لحاظ دیپلماتیک حمایت قاطعی از سوریه به عمل آورد شورای امنیت بود و این مسئله اولاً نشان از فعال شدن روسیه در شورای امنیت، نسبت به سال‌های قبل بود و ثانياً بیانگر اهمیت سوریه بود. روسیه از زمان فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۱۱، یعنی برای مدت ۲۰ سال تنها شش بار از حق وتو خود در سازمان ملل استفاده کرد؛ اما از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸، ۱۶ بار قطعنامه‌های پیشنهادی شورای امنیت را وتو کرده است. از این میان دوبار در موضوع اوکراین، یک بار بوسنی و هرزگوین و یک بار هم یمن بوده و ۱۲ مورد دیگر در موضوع سوریه بوده است. شش مورد از ۱۲ مورد قطعنامه‌هایی که روسیه وتو کرده است در مورد استفاده از تسلیحات شیمیایی بوده است. در شش مورد روسیه تنها کشور وتو کننده بوده و در شش مورد دیگر به همراه چین وتو کرده است. اولین قطعنامه پیشنهادی درباره سوریه، قطعنامه ۶۱۲ بود که از سوی پنج کشور آلمان، فرانسه، انگلیس، پرتغال و ایرلند پیشنهاد شد. این قطعنامه از سوریه می‌خواست که فوراً استفاده گسترده از خشونت و نقض حقوق بشر را کنار بگذارد و از کشورهای دیگر می‌خواست هرگونه پیوند و عرضه تسلیحات را با روسیه قطع کنند. سوریه نیز ۳۰ روز فرصت خواهد داشت تا مفاد آن قطعنامه را اجرا کند و در غیر این صورت بر اساس ماده ۴۱ منشور ملل متحد با تحریم‌ها و محاصره اقتصاد مواجه شود که البته روسیه به همراه چین این قطعنامه را وتو کردند. آخرین مورد نیز قطعنامه پیشنهادی ۳۲۱ بود که از سوی ۲۶ کشور در ۱۰ آوریل ۲۰۱۸ پیشنهاد شد. این قطعنامه در رابطه با استفاده از

تسلیمات شیمیایی و گازهای سمی بود که سوریه را محکوم می‌کرد و از این کشور می‌خواست ضمن همکاری با یک تیم بازرسی سازمان ملل، تسلیمات شیمیایی خود را تحویل دهد که روسیه این قطعنامه را نیز وتو کرد (UN official document, 2018).

البته تلاش‌های دیپلماتیک روسیه منحصر به شورای امنیت نماند. روسیه تلاش‌های دیپلماتیک خود را بیرون از شورای امنیت در مذاکرات ژنو ادامه داد. با فشارهای روسیه بیانیه پایانی کنفرانس ژنو یک در رابطه با پایان خشونت و جنگ داخلی و تشکیل حکومت گذار بسیار مبهم صادر شد و در واقع نقشه راهی که مشخص شده بود اصلاً ابتدا و انتهای مشخصی نداشت. یکی از تلاش‌های مهم دیگر دیپلماتیک روسیه مذاکرات آستانه بود که عملاً جایگزین مذاکرات ژنو شد و به تعبیر برخی از رسانه‌ها، باعث «آستانه‌ای سازی»^۱ مذاکرات ژنو شد. مذاکرات آستانه موفقیت بزرگی در عرصه دیپلماتیک برای روسیه بود چراکه توانست برای اولین بار دولت حاکم سوریه را با گروه‌های مخالف اصلی خود بر سر یک میز بنشاند. گروه‌های شبه نظامی شرکت کننده متشکل از ۱۲ گروه مسلح و اسلام‌گرا به ریاست محمد علوش بودند. همچنین روسیه موفق شد ایران و مخالفان مسلح اسد و سفیر آمریکا را با دولت بشار اسد در یک نشست گرد آورد؛ مسئله‌ای که پیش از این سابقه نداشته است. تا کنون ده دور مذاکرات آستانه برگزار شده است. ویژگی مهم مذاکرات آستانه در این است که با وجود حضور آمریکا در برخی از دوره‌های آستانه، ابتکار عمل اصلی در این سلسله مذاکرات با روسیه بوده است. از بعد دیگر نیز مذاکرات آستانه موفقیتی بزرگ برای روسیه بود؛ چراکه روسیه توانست ترکیه را از موضع سخت براندازی به مسیر گفتگو بکشد و ایران و ترکیه را در موضوع سوریه بر سر یک میز بنشاند. سه موضوع مطرح شده در مذاکرات آستانه که پیش از آن گفتگوهای ژنو را با مانع روبه‌رو کرده بود، عبارت بودند از: اینکه اول گفتگوهای ژنو مخالفان مسلح اصلی سوریه را شامل نمی‌شد دوم اینکه بر مبنای ایجاد یک آتش‌بس ماندگار نبود و سوم اینکه تطابق با خواست‌ها و منافع بازیگران منطقه‌ای نداشت. ۱۰ دور مذاکرات آستانه در راستای پر کردن سه نقصی بود که مورد اشاره قرار گرفت (Stepanova, 2018: 10). از مسایل مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت، اصولاً الگوی رفتاری روسیه در سوریه، برخلاف بزرگنمایی برخی رسانه‌ها، مبتنی بر نظامی‌گری و موازنه سخت در برابر مخالفان نبوده است. روسیه نه تنها پیش از مداخله مستقیم

1. Astana-Isation.

نظامی در ۲۰۱۵ بلکه پس از آن نیز در موضوع سوریه در مذاکرات و گردهمایی طرف‌های مختلف سعی کرده است با فشار بر بازیگران مختلف، همچون ترکیه و مخالفان بشار اسد راه‌کاری غیرنظامی برای حل و فصل بحران بیابد؛ مثلاً روسیه توانست با جلب نظر ایران و ترکیه به ایجاد «مناطق امن» در استان‌های ادلب، حما و حمس بپردازد (Sullivan, 2018: 52).

۲-۲. موازنه سخت روسیه در بحران سوریه

موضع سرسختانه مسکو در باب تحولات سوریه بیش از دغدغه‌های روابط دوجانبه، ناشی از نگرانی در خصوص تغییر معادلات سیاسی و امنیتی بلندمدت غرب آسیا به ضرر روسیه است. روسیه تحرکات غرب را در موضوع سوریه در چارچوب یک طرح بلندمدت ژئوپلیتیکی غرب برای تضعیف روسیه ارزیابی می‌کند. مسئله‌ای که پوتین در یکی از مقالات خود نیز به آن اشاره می‌کند و یکی از اهداف عمده آمریکا از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ را ضربه به منافع اقتصادی روسیه می‌داند و تلاش‌های آمریکا در موضوع سوریه را در راستای طرح مذکور می‌داند (Dannreuther, 2014: 8-9). در مورد سوریه نیز می‌توان ادعا کرد منافع سیاسی روسیه در بحران سوریه پیوندی ناگسستنی با ملاحظات استراتژیک این کشور در منطقه دارد. مسکو به خوبی می‌داند که اگر در بحران سوریه جدیت به خرج ندهد و همانند لیبی اجازه دخالت نظامی خارجی بدهد، زمینه را برای دخالت‌های یک‌جانبه بعدی غرب در تحولات منطقه‌ای فراهم خواهد کرد (Swaine, 2012: 9) و این مؤلفه‌ای است که تبیین می‌کند؛ چرا روسیه در بحران عراق ۲۰۰۳ به حمایت دیپلماتیک از صدام بسنده کرد؛ اما در مورد اسد در شرایط اضطرار از موازنه سخت و مداخله نظامی استفاده کرد. روسیه بخشی از نیروهای نظامی خود را در قلمرو تحت کنترل رژیم سوریه در نزدیکی شمال غرب شهر لاذقیه مستقر نمود و پس از آن حملات نظامی خود را با استفاده از جنگنده‌ها و بالگردها آغاز کرد. در واقع، دخالت مستقیم روسیه در این بحران، یک‌جانبه نیست، این دخالت را می‌توان یک واکنش منطقی نسبت به پیروزی‌های عملیاتی نیروهای آموزش دیده مخالف بشار اسد که به‌طور عمده توسط ترکیه، قطر و عربستان سعودی حمایت می‌شوند، تلقی کرد. دخالت روسیه در این بحران بیانگر این مسئله است که این کشور نقش برجسته‌ای در تمامی مراحل مذاکرات، جهت اتمام جنگ داخلی ویرانگر سوریه دارد. انگیزه بلندمدت روسیه نیز آن است که مطمئن شود سوریه پس از بشار اسد، همواره متحد راهبردی روسیه باقی خواهد ماند

(Rogers and reeve, 2015: 1-3).

اگر به لحاظ تقدم زمانی هم نگاه شود، این آمریکا بود که ابتدا در اول دسامبر سال ۲۰۱۲ آمریکا اعلام کرد که ناو «جورج اچ بوش»^۱ از ناوگان ششم، آمریکا را به سوی سواحل سوریه گسیل کرده است. این ناو پیشرفته‌ترین جنگنده‌های آمریکایی را حمل می‌کند و برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه بکار می‌آید. تحرک اتحادیه عرب و نزدیک شدن این ناو به سواحل سوریه منجر شد که روس‌ها نیز مجموعه ناوی «ادمیرال کوزنیتسوف»^۲ را به بندر طرطوس سوریه اعزام کنند تا در آنجا به نصب موشک‌های دفاعی «اس ۳۰۰» پردازد و از فضای سوریه دفاع کند. (کرمی، ۱۳۹۱) و در پاسخ به افزایش تعداد کشتی‌های نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه در منطقه، روسیه نیز حضور نظامی خود در دریای مدیترانه را افزایش داد تا در مقابل حملات احتمالی غرب به سوریه بازدارندگی ایجاد کند؛ بنابراین، روسیه به‌عنوان اقدام متقابل به تقویت حضور نظامی خود در منطقه مبادرت ورزید و علاوه بر سه زیردریایی حاضر در این منطقه، ۱۶ کشتی جنگی نیز در مدیترانه مستقر کرد. روسیه برای افزایش توان بازدارندگی تحرکات نظامی خود، موشک‌های اسکندر را که دارای دقت بالایی در رهگیری اهداف دریایی از ساحل را دارا هستند، در اختیار سوریه قرارداد (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۸).

از سوی دیگر اگر به نوع تجهیزاتی که روسیه به سوریه آورد و میزان استفاده از آنها توجه کنیم درمی‌یابیم که اصولاً مجموعه تسلیحاتی را که این کشور به سوریه فرستاد بیشتر حالت نمایشی داشت (که آن هم بیشتر در چارچوب موازنه‌گری نرم قرار دارد) تا استفاده عملیاتی و هدف قرار دادن معارضان سوری، مثلاً ناو ۲۵ هزار تنی هسته‌ای پترکیبر که به‌عنوان «قدرتمندترین کشتی جنگی جهان» شناخته می‌شود به همراه ناو هواپیمابر کوزنیتسوف به سوریه اعزام شد؛ اما از این ناو حتی یک موشک هم شلیک نشد. از سوی دیگر حضور اصلی نظامی روسیه در سوریه، در قالب نیروی هوایی و نیروی دریایی بود و در این راستا هم توانست علاوه بر پایگاه دریایی طرطوس یک پایگاه هوایی نیز در لاذقیه ایجاد کند (Thornton, 2018: 33). درحالی‌که مخالفان مسلح سوری نه نیروی دریایی و نه نیروی هوایی داشتند و راه‌کار اصلی مبارزه نظامی با آنها از طریق نیروی زمینی

1. George HW Bush.
2. Admiral Kuznetsov.

بود. از این رو مسکو حملات زمینی را به ارتش سوریه، نیروهای حزب الله و ایران واگذار کرد. از دیدگاه مسکو، مداخله زمینی در سوریه همان نقطه ژئوپلیتیکی مهمی است که می‌تواند محاسبه غرب و به‌ویژه ایالات متحده را درباره تحرک نظامی مسکو در سوریه تغییر دهد و واکنش تند ایالات متحده و متحدانش را به همراه داشته و هزینه رویارویی را به شدت افزایش دهد (میرترابی و فیروزجانی، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۶).

به عبارت دیگر روسیه در روی زمین برای حفظ بشار اسد و مقابله با معترضان در عمل کاری انجام نمی‌داد. تنها یک مورد روسیه به‌طور جدی مداخله کرد و آن نیز در اوت ۲۰۱۳ و استفاده از گاز سارین در غوطه بود که غرب معتقد بود کار دولت بوده است. در این مورد روسیه با غرب موافقت کرد تا فرآیند نابود همه تسلیحات شیمیایی سوریه انجام شود که به آن اشاره شد؛ اما اوج قدرت داعش از سال ۲۰۱۴ شروع شد که علاوه بر سوریه بخش‌های وسیعی از عراق نیز اشغال شد. در این مرحله دیگر دیپلماسی امکان‌پذیر نبود و حتی ناتو نیز در نشست سپتامبر ۲۰۱۴ تصمیم گرفت با دور زدن روسیه در سوریه دست به مداخله نظامی بزند؛ اما جالب است که حتی پس از مداخله مستقیم آمریکا نیز روسیه تا یک سال دیگر کاری نکرد و تنها از طریق دعوت از دولت سوریه و مخالفان به روسیه سعی داشت با رویه‌های دیپلماتیک راهی برای بحران بیابد؛ اما سرانجام در پاییز ۲۰۱۵ نشانه‌های فروپاشی بشار اسد از هر نظر هویدا شد و مداخله نکردن روسیه مترادف با سیطره تروریست‌ها به کل سوریه شد به همین منظور مداخله نظامی مستقیم روسیه در سوریه آغاز شد. حتی برخی از ناظران تا آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند مداخله روسیه با تلقین و خواست غرب بوده است و کشورهای غربی از روسیه خواسته‌اند که برای مقابله داعش اقدام کند. هرچند که این مسئله صحیح نیست؛ زیرا اهداف راهبردی روسیه و غرب در سوریه متفاوت است و نشان می‌دهد روسیه در شرایط اضطرار و لزوم، دست به مداخله نظامی زد و از ابتدا تمایلی به انجام این کار نداشت. یکی از دلایل مهم این مسئله نیز عامل اقتصاد بود؛ چراکه با وجود اینکه مداخله در سوریه باعث کسب تجربه و آزمایش بسیاری از سلاح‌های روسی بود؛ اما روسیه تحت فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب و کاهش قیمت نفت قرار داشت و مداخله نظامی روسیه در سوریه روزانه در حدود چهار میلیارد دلار هزینه داشت (Freire & Heller, 2018: 21).

حملات هوایی روسیه علیه اهداف نظامی بنیادگرایان بود که نه تنها شامل داعش می‌شد،

بلکه همه گروه‌های شبه نظامی بزرگ را (از جمله احرار الشام، جبهه النصره و جیش الاسلام) را نیز دربرمی‌گرفت و شامل حملات قابل توجه به زیرساخت‌های قاچاق نفت در سوریه بود. در نتیجه این مداخلات، بر روی زمین اهداف روسیه تا حد زیادی تامین شد؛ چراکه نیروهای روسی با سرپا نگاه داشتن دولت بشار اسد از طریق توازن نظامی و گسترش مناطق تحت کنترل خود از «سومالی‌زیشن» سوریه (تکه‌تکه شدن یک بافت متفرق) و تصاحب کل آن توسط گروه‌های جهادی جلوگیری نمودند و از اوایل سال ۲۰۱۷ به بعد روسیه برای حل جنگ داخلی سوریه، علاوه بر حملات هوایی بر ارایه یک راه حل سیاسی نیز تاکید کرد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۱۰). در واقع هدف روسیه از مداخله نظامی، حفظ رژیم متحد خود بود تا بتواند مخالفان را در موضع ضعف قرار دهد و آنها را پای میز مذاکره بکشانند؛ چراکه معارضان مسلح سوری تا زمانی که در موضع قدرت قرار داشتند حاضر به مذاکره نبودند و و روسیه توانست با ایجاد موازنه سخت و پشتوانه نظامی مبنایی قدرتمند برای گفتگوهای دیپلماتیک ایجاد کند.

بنابراین روسیه از حملات نظامی هوایی در سوریه چند هدف را پیگیری کرد؛ نخست، انجام عملیات نظامی در سوریه فرصتی برای ورود مسکو به سیاست جهانی به وجود می‌آورد. مقابله با داعش، اهمیتی که برای ایران و یا غرب (به‌ویژه کشورهای اروپایی) دارد، برای روسیه نداشته است. با این حال، ورود به منازعه سوریه و اثرگذاری بر آن، قدرت مانور مسکو را در مورد مسئله اوکراین افزایش می‌دهد. روسیه با این سیاست توانست از سطحی برابر در مورد مسایل سوریه با آمریکا وارد مذاکره شود و موفق شد اوکراین و کریمه را به حاشیه مسایل خود با غرب براند. در نتیجه همین اثرگذاری روسیه در بحران سوریه بود که مسکو توانست در موقعیتی برابر با واشنگتن، در جبهه‌های نبرد میان دولت و مخالفان مسلح (البته به‌صورت موقت) آتش‌بس برقرار و به رقابتی غربی خود بقبولاند که بدون حضور روسیه، راه‌حلی برای مسایل اساسی امنیتی در حوزه علایق و منافع این کشور وجود ندارد. با این حال از دیدگاه استراتژیک حضور مقتدرانه روسیه در بحران سوریه تنها جنبه نمادین ندارد. سوریه و به‌ویژه بندر طرطوس در غرب این کشور، در استراتژی امنیت بین‌المللی روسیه جایگاه مهمی دارد. بندر طرطوس که در ساحل دریای مدیترانه واقع شده، تنها میزبان نیروی دریایی روسیه در خارج از مرزهای شوروی سابق است. اهمیت بندر طرطوس برای روسیه، دغدغه‌های استراتژیک روسیه در سوریه را تایید و به حضور فعال در تحولات

سیاسی- نظامی سوریه وادار کرده است (کولایی و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۳). در مجموع به لحاظ موازنه‌گری سخت وضعیت روسیه در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۱۱ در سوریه بسیار مستحکم‌تر شده است. روسیه در سال ۲۰۱۱ یک پایگاه دریایی فرسوده در طرطوس داشت که تنها به منظور کارهای پشتیبانی و تعمیرات مورد استفاده قرار می‌گرفت. درواقع تا سال ۲۰۱۷ تاسیسات طرطوس یک «پایگاه» نظامی نبود و به‌عنوان «نقطه پشتیبانی فنی»^۱ طبقه‌بندی می‌شد؛ اما در قرارداد ژانویه ۲۰۱۷، روسیه برای ۴۹ سال حق حضور در طرطوس را به دست آورد که به موجب آن روسیه با مصونیت کامل در این پایگاه می‌تواند ۱۱ کشتی جنگی و از جمله کشتی‌های مجهز به تسلیحات هسته‌ای را مستقر کند (reuters, 2017). همچنین روسیه در در اوت ۲۰۱۵ طی قراردادی اجازه استفاده نامحدود از پایگاه هوایی حمیم را بدون پرداخت اجاره‌بها و محدودیت زمانی را به دست آورد (atlanticcouncil, 2018). در نتیجه روسیه که قبل از شروع بحران سوریه به لحاظ فنی پایگاهی در سوریه نداشت و فقط تاسیساتی دریایی در طرطوس داشت که بیشتر برای امداد و پشتیبانی از کشتی‌های ناوگان دریایی سیاه بکار می‌رفت، پس از بحران توانست دو پایگاه کامل دریایی و هوایی و با مصونیت کامل از صلاحیت دولت سوریه به دست آورد.

نتیجه‌گیری

در بحران سوریه، روسیه در پرتو «تجربه لیبی»، تمرکز اصلی خود را بر رویه‌های دیپلماتیک قرار داد و طی هفت سال بحران سوریه، ۱۲ بار قطعنامه‌های پیشنهادی علیه دولت سوریه را وتو کرده است. حمایت سیاسی و دیپلماتیک روسیه در خارج از چارچوب سازمان ملل نیز تداوم داشت به‌طوری‌که روسیه توانست از طریق روابط دوجانبه و چندجانبه بر موضع بسیاری از کشورهای تعیین‌کننده تاثیر بگذارد. مهمترین این تلاش‌ها در مذاکرات آستانه بوده که تا سال ۲۰۱۸ ده دور از آن برگزار شده است. روسیه از این طریق توانست نه تنها بر موضع کشورهایی همچون ترکیه و آمریکا تاثیر بگذارد و آنها را به اجتناب‌ناپذیر بودن ماندن بشار اسد متقاعد کند؛ بلکه توانست بر موضع سازش‌ناپذیر ایران نیز تاثیر بگذارد و ایران را در چارچوب مذاکرات آستانه با مخالفان مسلح اسد بر سر یک میز بنشاند. البته روسیه در شرایطی که دولت اسد در آستانه فروپاشی بود از موازنه

1. Material-Technical Support Point.

سخت و مداخله مستقیم نظامی هم از سپتامبر ۲۰۱۵ بهره برد و از طریق بمباران هوایی، موضع مخالفان اسد را هدف قرار داد. البته باید توجه کرد که نه تنها مداخله روسیه سال‌ها بعد از این بود که بسیاری از کشورهای منطقه به‌طور مستقیم یا نیابتی در بحران سوریه ورود پیدا کرده بودند انجام شد؛ بلکه حتی ائتلاف به رهبری آمریکا از ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۴ شروع به مداخله نظامی در سوریه کرده بود و علاوه بر مواضع داعش مواضع دولت حاکم را هم مورد هدف قرار می‌داد؛ به عبارت دیگر روسیه یک سال بعد از آمریکا وارد درگیری نظامی در سوریه شد و البته پوتین به فاصله کوتاهی و درحالی‌که هنوز داعش شکست نخورده بود در دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که نیروهای نظامی خود را از سوریه خارج خواهد کرد؛ چراکه روسیه به اهدف خود دست یافته است که این مسئله موجب تعجب ناظران شد. البته چه در دوره مداخله گسترده نظامی و چه پس از کاهش آن روسیه بازهم تلاش‌های دیپلماتیک خود را تداوم داد. در مجموع نیز روسیه توانست با ترکیب موفق از موازنه‌گری نرم و سخت، البته با غلبه موازنه‌گری نرم، به هدف خود (حفظ بشار اسد) و گرفتن امتیازاتی از دولت سوریه در زمینه ایجاد و گسترش پایگاه‌های نظامی، دست یابد.

همچنین دور یازده و دوازده مذاکرات آستانه در سال ۲۰۱۹ علاوه بر محکوم کردن الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل توسط آمریکا، زمینه بسیار مناسبی را برای برقراری صلح و امنیت در سوریه فراهم کرد؛ بنابراین این دو نشست آخر نوید دهنده ایفای نقش مثبت روسیه در مناطق بحرانی در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود حتی به گفته ناظران، روسیه منتظر راهکاری سخت است و می‌خواهد از پیروزی‌های نظامی‌اش در حل بحران سوریه استفاده کند تا توازنات منطقه‌ای حفظ شود. از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است که هماهنگی بین روسیه با ایران و ترکیه نقش بازدارندگی برای گسترش نفوذ گروه‌های تروریستی در منطقه به‌ویژه در سوریه داشته است؛ به‌طوری‌که «محمد امین چنگیز» کارشناس مسایل خاورمیانه در نشریه اینترنتی فیرآزورر بیان داشته است: «روند آستانه توانسته است به مانعی در برابر خونریزی بیشتر در سوریه تبدیل شود.» از چشم‌انداز دیگر تجربه مثبت مذاکرات دور یازده و دوازده آستانه می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که کشورهای غربی اگر خواهان دستیابی به صلح و ثبات در منطقه غرب آسیا باشند، می‌توانند از طریق مشارکت فعال‌تر در مذاکرات صلح سوریه در آستانه به دستاوردهای بزرگتری دست پیدا کنند.

فهرست منابع:

۱. آکنبری، جی. جان. (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: نشر ابرار معاصر.
۲. دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم. (۱۳۹۵)، «الگوی رفتاری قدرت های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره بیست و هفتم، پاییز.
۳. رحمانی، منصور و میری، احسان. (۱۳۹۴)، «تاثیر مولفه‌های موازنه نرم چین و روسیه بر هژمونی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و دو، زمستان.
۴. شفیع، نوذر و کمائی‌زاده، یونس. (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای؛ براساس نظریه موازنه قوای نرم»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره هفتم، پاییز و زمستان.
۵. شهرام‌نیا، مسعود و ویسی، سارا. (۱۳۹۴)، «بررسی تقابلات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه؛ در چارچوب رهیافت تلفیقی سازه‌نگاری-واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، شماره بیست‌ونهم، پاییز.
۶. شیرخانی، محمدعلی، بایزیدی، رحیم و رضا زاده، مجتبی. (۱۳۹۱)، «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم، تابستان.
۷. صادقی، شمس‌الدین، لطفی، کامران. (۱۳۹۵)، «جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی-امنیتی روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و سه، بهار.
۸. عباسی، محمد و بابایی، حسین. (۱۳۹۳)، «موازنه نرم؛ نگاه چینی به تقابل ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی «امنیت پژوهی»، سال سیزدهم، شماره چهل و پنج، بهار.
۹. کرمی، جهانگیر (۱۳۹۱)، «سوریه و تحریم‌های تحدیدیه عرب. سایت بررسی‌های استراتژیک».
۱۰. کولایی، الهه و سلطانی‌نژاد، محمد. (۱۳۹۵)، «علل و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز.
۱۱. کیانی، داوود و خانمحمدی، زهره. (۱۳۹۲)، «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره شصت‌ونهم، زمستان.
۱۲. محبی‌نیا، جهانبخش و صالحی، منصور. (۱۳۹۲)، «جنگ سرد نوین در روابط روسیه و آمریکا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هفتم، شماره هجدهم، پاییز.
۱۳. میرترابی، سعید و فیروزجانی، محمدباقر. (۱۳۹۵)، «راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره بیست‌ونهم، زمستان.

۱۴. هنسن، برت، تافت، پتر و ویول، آندره. (۱۳۹۱)، «راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی؛ قدرت از دست رفته»، ترجمه سید امیرنیاکویی و احمد جانسیز، انتشارات دانشگاه گیلان.
15. Adams, Simon. (2015), "Failure to Protect: Syria and UN Security Council", Global Centre for the Responsibility to Protect, No.5.
16. Atlanticcouncil. (2018), "Three Years Later: The Evolution of Russia's Military Intervention in Syria", Online at: <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/three-years-later-the-evolution-of-russia-s-military-intervention-in-syria>.
17. Blank, steohan and Saivetz, carol. (2012), Playing to Lose? Russia and the "Arab Spring". Journal Problems of Post-Communism, Vol. 59 (1).
18. Borshchevskaya Anna. (2018), "Russia's Goals Go beyond Damascus", MIDDLE EAST QUARTERLY.
19. Cohen, Ariel. (2007), "Russia's New Middle Eastern Policy: Back to Bismarck?", Yerusalem Center for Public Affairs, Vol. 6 (25).
20. Dannreuther, Roland. (2014), Russia and the Arab Spring: Supporting the Counter-Revolution. Journal of European Integration, Vol. 37 (1).
21. Demir, Sertif. (2013), The Impact of the Syria Crisis, at: http://www.egeweb.ege.edu.tr/tidid/files/dergi_13/09.pdf.
22. Freedman. Robert. (2002), "Putin and the Middle East", Middle East Review of International Affairs, Vol. 6 (2).
23. Freire Maria Raquel & Regina Heller. (2018), "Russia's Power Politics in Ukraine and Syria: Status-seeking between Identity, Opportunity and Costs", Europe-Asia Studies, EUROPE-ASIA STUDIES.
24. Gill, Bates. (2007), Rising New China Security Diplomacy, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
25. Hass, Richard N. (2012), "Syria: Beyond the UN Vote", CFR, 19 Jul., at: <http://www.cfr.org/syria/syria-beyond-un-veto>.
26. JEREMY GREENSTOCK. (2017), " IS THIS RUSSIA'S MOMENT IN THE MIDDLE EAST? ", Asian Affairs.
27. Kissinger, Henry A. (2012), "The Perils of Intervention in Syria", The Washington Post, 3 June, at: <http://www.henrykissinger.com/articles/wp060312.htm>.
28. Kozhanov, Nikolay. (2014), Russian-Syrian Dialogue: Myths and Realities. The Journal of the Middle East and Africa, Vol. 5 (1).
29. Kreutz, Andrej. (November 2010), Syria: Russia's best Asset in the Middle East, IFRI, Russia NIS Centre.

30. Lanteigne, M. (2012), "Water dragon? China, power shifts and soft balancing in the South Pacific". Political Science, Vol. 61 (1).
31. Lukyanov, Fyodor. (2012), "Why Does Russians Stance on Syria Baffle Every One?", Russia in Global Affairs, 23 Feb., at: [http://eng_globalaffairs.ru/redcol/why-does-russias-stance-on-syria-baffleevery one-15478](http://eng_globalaffairs.ru/redcol/why-does-russias-stance-on-syria-baffleevery-one-15478).
32. Nopens, Patrick. (2013), "Geopolitical Shifts in the Eastern Mediterranean", EGMONT Royal Institute for International Relations, Belgium, Available at: www.egmontinstitute.be, Accessed on: 17 Jun/ 2016.
33. Nytimes. (2018), " American-Russian Relations in Syria? Less Rosy Than Trump and Putin Claim", Online at: <https://www.nytimes.com/2018/07/17/world/middleeast/american-russian-military-syria.html>.
34. Phillips, Christopher. (2012), Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy, The Royal Institute of International Affairs, London, at: <http://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/pdf>.
35. Reuters. (2017), "Russia establishing permanent presence at its Syrian bases: RIA", Online at: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-russia-bases/russia-establishing-permanent-presence-at-its-syria-bases-ria-cites-minister-idUSKBN1EK0HD>.
36. Rogers, Paul & Reeve, Richard. (2015), "Russia's Intervention in Syria: Implications for Western Engagement", Oxford Research Group.
37. Simura, Blessing. (2017), "USA and Russia in Syria and Ukraine: The Irony of Geo-Political Interventions", TURKISH JOURNAL OF INTERNATIONAL RELATIONS.
38. Smith, martin. (2013), Russia and multipolarity since the end of the Cold War. Journal East European Politics, Vol. 29 (1).
39. Stegny, Pyotr. (March 25, 2012), "A Greater Middle East Spring? Or War? ", Russia in Global Affairs. Available at: http://www.eng_globalaffairs.ru/number/A-Greater-Middle-East-Spring-Or-War--15497.
40. Stepanova, Ekaterina. (2018), "Russia and Conflicts in the Middle East: Regionalisation and Implications for the West", Italian Journal of International Affairs.
41. Sullivan Charles J. (2018), " IDESTEPPING A QUAGMIRE: RUSSIA, SYRIA, AND THE LESSONS OF THE SOVIET-AFGHAN WAR", Asian Affairs.
42. Sutherlin, John. W. (2013), "The Syria Dilemma: a U.S. Led Invasion or a U.N, Sponsored Resolution", Journal of International Humanities and Social Science, Vol. 3(1).
43. Swaine, Michael D. (2012), Chinese Views of the Syrian Conflict, at: <http://media.hoover.org/sites/default/files/documents/CLM39MS.pdf>.

44. Thornton. (2018), "The Russian Military Commitment in Syria and the Eastern Mediterranean", The RUSI Journal, Vol. 163, No. 4.
45. Trenin, Dmitri. (2009), "Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the United States ", A Century Foundation Report, The Carnegie Endowment.
46. Trenin, Dmitri. (2013), The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy, Carnegie Moscow Center. -<http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=48535>.
47. UN official document. (2018), "draft resolution", Online at: https://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/2018/321.
48. Walt, Stephan. (2005), Keeping World off Balancing: self-Restrain and us foreign policy. Press University Cornell.
49. Washington examiner. (2018), "Be worried: Russia just escalated conflict against America in Syria", Online at: <https://www.washingtonexaminer.com/opinion/be-worried-russia-just-escalated-conflict-against-america-in-syria>.